



محاكمه وی جینگ شنگ

محاكمه وی جینگ شنگ



توانا

TAVANA

آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

for civic education



آموزشکده آنلایین
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

محاكمه وی جینگ شنگ

Trial of Wei Jingsheng

مترجم: آموزشکده توانا (آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

نقاشی روی جلد: Premier Disque, Painting by Robert Delaunay

© E-Collaborative for Civic Education 2019

e-collaborative for civic education

ECCE (E-Collaborative Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که مبشر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکررگویی و جوامعی شایسته سالار است که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارایه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارایه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وب نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارایه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموز، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارایه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای حذف شده است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان در جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

مریم معمارصادقی

M. Memar Sadeghi

اکبر عطری

Akbar Attari

مقدمه

وی جینگ‌شنگ^۱ در ماه مارس سال ۱۹۷۹ به جرم فعالیت‌های ضد انقلابی بازداشت شد و در اکتبر همان سال محاکمه و به پانزده سال حبس محکوم شد. سایر رهبران مبارزه برای استقرار دموکراسی در چین هم بازداشت و زندانی شدند، ولی جینگ‌شنگ نخستین رهبری بود که بازداشت شد و پرشهامت‌ترین آن‌ها نیز بود. دانشجویان و مخالفان، او را مبارزی شناختند که قدرت مطلق حکومت را به چالش کشید و شکست خورد. بنا به گزارش‌هایی که در مطبوعات درج شد، وی جینگ‌شنگ در یک سلول انفرادی کوچک محبوس بود، اجازه ملاقات با خانواده را نداشت و در روز فقط دو وعده غذا به او داده می‌شد. در نتیجه ضعف جسمی بر او غلبه کرد، دندان‌هایش را از دست داد و لطمات شدیدی به سلامتش وارد شد. با همه این‌ها دولت کوچک‌ترین مماشاتی با او نشان نداد؛ چون به گفته آن‌ها «وی جینگ‌شنگ حاضر نشد خود را اصلاح کند و از جرایمی که مرتکب شده بود اظهار ندامت کند.» جینگ‌شنگ هنگامی که در زندان انفرادی به سر می‌برد، به احتمال قوی آگاه نبود که قهرمان جنبش آزادی

۱- Wei Jingsheng (۱۹۵۰-) فعال سیاسی است که برای تحقق دموکراسی در چین فعالیت می‌کند. او به دلیل نوشتن مقاله معروف «دموکراسی: رکن پنجم تجدد»، به اتهام ضد انقلابی بودن در سال ۱۹۷۹ بازداشت شد و تا سال ۱۹۹۳ در زندان بود. سپس مدت کوتاهی آزاد شد ولی به علت ادامه فعالیت سیاسی و مصاحبه با روزنامه‌نگاران خارجی دوباره بازداشت شد و از سال ۱۹۹۴ تا سال ۱۹۹۷ در زندان به سر برد. بعد به دلایل پزشکی آزاد شد و به آمریکا مهاجرت کرد. وی جینگ‌شنگ در آمریکا «بنیاد وی جینگ‌شنگ» را با هدف بهبود وضعیت حقوق بشر در چین و دموکراتیزه کردن این کشور تاسیس کرد.

چین در ۱۹۸۹ شده است و نام و خاطره مقاومت قهرمانانه‌اش زنده مانده است. گزارش آنچه در محاکمه وی جینگ‌شنگ گذشت در اکتبر ۱۹۸۹ در یکی از نشریات مخالف حکومت چین به نام «کانون پنجم آوریل»^۲ درج شد. متن کیفرخواست دادستان عمومی و خطابه دفاعیه وی جینگ‌شنگ را در ادامه می‌خوانید.

محاكمه وی جینگ شنگ

دادخواست

متهم، وی جینگ شنگ، با نام مستعار جینگ شنگ است. او ۲۹ سال سن دارد و متولد شهرستان جائو در استان آنهویی^۳ است. او در حال حاضر کارمند اداره پارک‌ها و فضای سبز شهرداری شهر پکن است. محل سکونت متهم خانه شماره ۲ واقع در خیابان چهارم منشعب از کوی بووی شمالی در محله چی شنگ در پکن است. عوامل اداره امنیت عمومی متهم را با حکم جلب دادستانی کل حوزه پکن به اتهام اقدام به فعالیت‌های ضد انقلابی توقیف کردند و او اکنون در بازداشت به سر می‌برد. اداره امنیت عمومی پکن پرونده فعالیت‌های ضد انقلابی متهم را به اداره دادستانی ارجاع کرد. دادستانی پس از بررسی و مطالعه شواهد و قرائن موجود اتهامات مطروحه به شرح زیر را وارد می‌داند:

۱- متهم اطلاعات محرمانه نظامی کشور را نزد بیگانگان افشا کرده است. در ماه فوریه ۱۹۷۹، زمانی که چین علیه ویتنام وارد یک جنگ تدافعی شد و برای دفاع از مناطق مرزی اقدام به یک ضدحمله نظامی کرد، متهم اطلاعات نظامی کشور را نزد بیگانگان افشا کرد. این اطلاعات شامل نام فرمانده کل نیروهای نظامی درگیر در عملیات، تعداد نفراتی که در عملیات شرکت داشتند، پیشرفت عملیات و تعداد

۳- استان آنهویی (Anhui) از مراکز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در شرق چین است.

مجروحان بود. افشای این اطلاعات نزد بیگانگان خیانت است. وی جینگ‌شنگ به سرزمین پدری‌اش خیانت کرده است و جرم او، که در ماده ۶ مقررات مربوط به مجازات ضد انقلابیون تعریف شده است، اقدام به فعالیت‌های ضد انقلابی است.

۲- متهم عامل اشاعه تبلیغات و تحریکات ضد انقلابی بوده است. وی جینگ‌شنگ با نوشتن مقالات ضد انقلابی و نظارت بر ویراستاری نشریه ضد انقلابی «کاوشگری»^۴ اقدام به اشاعه تبلیغات و تحریکات ضد انقلابی کرده است. متهم در فاصله میان دسامبر ۱۹۷۸ و فوریه ۱۹۷۹ با نوشتن مقالات «دموکراسی: رکن پنجم تجدد»، «حقوق بشر، برابری و دموکراسی» و چند مقاله مشابه، برای سرنگونی دیکتاتوری کارگران و نظام سوسیالیستی در چین تبلیغ کرده و مردم را به فعالیت در این مسیر ترغیب کرده است. متهم این مقالات را در پکن و تیآنجین توزیع کرده است.

به موجب ماده ۲ قانون اساسی، مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه‌های مائو تسه‌تونگ در جمهوری خلق چین مرام‌های هادی هستند. با وجود این، متهم با مقایسه مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه‌های مائو تسه‌تونگ با معجون‌هایی که «دکترنماهای سیار قلابی در ایام قدیم» برای بیماران تجویز می‌کردند به مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه‌های مائو تسه‌تونگ تهمت زده است. ماده ۱ قانون اساسی تصریح می‌کند که «جمهوری خلق چین یک کشور سوسیالیستی تحت رهبری دیکتاتوری زحمت‌کشان، به معنی ائتلافی از کارگران و کشاورزان، است». در ماده ۵۶ همین قانون آمده است که آحاد شهروندان مکلفند از رهبری حزب کمونیست پشتیبانی و از نظام سوسیالیستی حمایت کنند، از یکپارچگی سرزمین پدری و اتحاد مردم حراست کنند و از قانون اساسی و سایر قوانین کشور پیروی کنند. با وجود این، وی جینگ‌شنگ مدعی شد که نظام دیکتاتوری کارگران یک نظام فئودالی-پادشاهی در هیئت سوسیالیزم است. این ادعا تهمتی است به نظام سیاسی کشور عزیز ما. متهم مردم را تحریک کرده است که ثبات و اتحاد دیکتاتوری را باور نکنند و خود را به صورت افزاری برای مدرنیزه کردن کشور یا بزرگ‌نمایی‌های بلندپروازانه دیکتاتورها در اختیار نظام قرار ندهند. علاوه بر این متهم به مردم توصیه کرده است که

با توهم درباره رهبران چین خود را دلخوش نکنند و خشم خود را بر نظام شرورانه‌ای متمرکز کنند که مسئول تیره‌بختی توده‌هاست. او آن‌ها را ترغیب کرده است که زمام امور مملکت و دولت را از دست کسانی که بر سرنوشت‌شان حاکمند در آورند.

به موجب ماده ۲ قانون مجازات‌های ضد انقلابیون «کلیه مجرمان ضد انقلاب که هدفشان براندازی رژیم دموکراتیک خلقی یا تضعیف اهداف این نظام باشد مجازات خواهند شد». رژیم دموکراتیک خلقی ما دیکتاتوری زحمتکشان است. به موجب قانون هر اقدامی که به قصد براندازی نظام سوسیالیستی و سرنگونی قدرت سیاسی دیکتاتوری زحمتکشان صورت بگیرد و به جمهوری خلق چین صدمه وارد کند ضد انقلابی محسوب می‌شود ...

امید است که متهم محکوم و مطابق قانون مجازات شود.

[پس از این‌که دادستان کیفرخواست را قرائت کرد، متهم در حضور دادگاه به پرسش‌های دادستان پاسخ داد و سپس شهادتی که به دعوت دادستان در دادگاه حاضر شده بودند به سوالات مدعی‌العموم پاسخ دادند. سپس قاضی از متهم دعوت کرد دفاعیه خود را اظهار کند.]

دفاعیات

وی جینگ‌شنگ: اتهاماتی که دادستانی حوزه پکن در دادخواست علیه من عنوان کرده بی‌پایه و بی‌اساس است. این که من سردبیر چند نشریه بودم و پوسترهایی^۵ نوشتم هر دو در ماده ۴۵ قانون اساسی، قانونی پیش‌بینی و قانونی اعلام شده است. در این ماده تصریح شده است: «شهروندان از آزادی بیان، آزادی مکاتبات، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات و انجمن‌ها، آزادی اقدام به تظاهرات و اعتصابات برخوردارند و حق دارند "آزادانه نظریات خود را به طور کامل ابراز کنند، آراء و عقایدشان را به بحث بگذارند و با پوستره‌های دیواری آن را به آگاهی عموم برسانند." انگیزه ما از فعالیت‌های انتشاراتی صرفاً این بود که با یک تحقیق و تفحص تجربی ببینیم که چین از طریق کدام مسیر می‌تواند به آن هدف، یعنی ابراز آزادانه نظریات و به بحث گذاشتن آراء و عقاید یا نصب پوستره‌های دیواری برای آگاهی عموم، دست یابد. اداره امنیت عمومی و دادستانی فعالیت‌های ما را، که انگیزه آن را تشریح کردم، ضد انقلابی توصیف کرده‌اند. چنین توصیفی از نظر ما پذیرفتنی نیست. هم‌اکنون درباره هر یک از اتهاماتی که در

۵- الصاق پوستره‌های دیواری، که روی آن‌ها با خط درشت شعار نوشته می‌شود، از زمان باستان در کشور چین به عنوان شیوه‌ای برای رسانه‌ای کردن اعتراضات و مخالفت‌ها معمول بوده است. در چین کمونیست از زمانی که جنبش دیوار دموکراسی در سال ۱۹۷۸ آغاز شد این شیوه اعتراض بار دیگر معمول شد و معروف‌ترین پوستری که روی دیوار نصب شد پوستر «رکن پنجم تجدد» بود که مولف آن وی جینگ‌شنگ بود.

دادخواست عنوان شده است به تفصیل و با ذکر دلیل نظر خود را بیان خواهم کرد.

اتهام اول: در کیفرخواست ادعا شده است که من با قراردادن اطلاعات نظامی در اختیار بیگانگان مرتکب یک اقدام «ضد انقلابی» شده‌ام که در قانون جرم شناخته می‌شود ... متن قانون جدید مجازات کیفری و قانون پیشین مجازات ضد انقلابیون یکسان و به این شرح است: «افشای اطلاعات نظامی به دشمن خیانت محسوب می‌شود و جرم است.» با وجود این، از محتوای دادخواست چنین بر می‌آید که از دیدگاه دادستان محترم گفت‌وگو با خبرنگاران انگلیسی و فرانسوی به منزله رفتار خیانت‌آمیز تلقی می‌شود. آیا معنای چنین تعبیری غیر از این است که خبرنگاران انگلیسی و فرانسوی دشمن محسوب می‌شوند؟ مایلم توجه دادستان محترم را به این نکته جلب کنم که هنگامی که هواگوفنگ^۶ روزنامه‌نگاران چهار کشور اروپایی را پذیرفت، آشکارا و به صراحت هر یک از این مخبرین خارجی را «دوست من» خطاب کرد.

در قانون اساسی تصریح شده است که آحاد شهروندان موظف به حفظ «اسرار دولتی» هستند. با وجود این که عبارتی که در قانون اساسی در باب وظایف شهروندی به کار برده شده کاملاً صریح و روشن است، در دادخواست اصطلاح مبهم و گنگ «اطلاعات نظامی» قید شده است. همه می‌دانند بخش زیادی از آنچه می‌تواند اطلاعات نظامی باشد را می‌توان با تجزیه و تحلیل گزارش‌های خبری - که در رسانه‌های عمومی هر کشوری اعم از روزنامه، رادیو و تلویزیون و غیره، درج می‌شود - به دست آورد. اصطلاح «اطلاعات نظامی» به وضوح یک مفهوم کلی و فراگیر است. از آن جا که حفظ اسرار دولتی وظیفه شهروندان مقرر شده است، این امر مستلزم آن است که مردم پیشاپیش بدانند کدام اطلاعات جنبه محرمانه دارد و سرّی بودنش باید حفظ شود. به عبارت دیگر این اطلاعات باید از پیش طبقه‌بندی شده و تشخیص‌دانی باشد؛ یعنی باید به صراحت به عنوان اطلاعات دولتی یا نظامی مشخص شده باشد. فقط آن زمان است که شهروندان موظف به سرّی نگه‌داشتن اطلاعات مربوطه خواهند بود. من هرگز از بعد از آغاز جنگ میان چین و ویتنام به مطلبی برخورد نکردم که به عنوان اطلاعات محرمانه مشخص و طبقه‌بندی شده باشد. بنابراین بدون تردید نمی‌توانستم مطلبی را برای کسی افشا کنم که بنا به تعریف قانونی محرمانه بوده است. زمانی که با خبرنگاران و

۶ - Hua Guofeng (۱۹۲۱ - ۲۰۰۸) سیاستمدار چینی که رئیس حزب کمونیست و نخست‌وزیر این کشور بود. دنگ شیائوپینگ بعد از مرگ مائو او را به تدریج کنار زد؛ زیرا به درستی سیاست‌های مائو عمیقاً اعتقاد داشت. در حالی که شیائوپینگ عملگرا و مصمم به اعمال اصلاحات عمیق بود.

دپیلمات‌های خارجی از کشورهای دوست صحبت کردم مشکل بود که از کنار مسائل داخلی کشور خودمان، بدون آن که به آن‌ها اشاره کنم، بگذرم ...

قاضی: وی جینگ‌شنگ! [لطفا] آهسته‌تر سخن بگوئید!

وی جینگ‌شنگ: شاید آنچه که من ضمن صحبت با خارجی‌ها به آن اشاره کردم اطلاعاتی بوده است که دولت ترجیح می‌داد افشا نشود؛ اگر این‌طور بوده است من به هیچ وجه در موقعیتی نبودم که از این امر مطلع باشم. از آن‌جا که من فقط یک شهروند عادی هستم منابع خبری من محدود به گفته‌های این و آن و شایعات است، نه اسناد رسمی از منابع دولتی. این که اطلاعات من به‌طور کاملاً تصادفی همان اطلاعاتی بوده است که در اسناد دولتی به عنوان اطلاعات محرمانه طبقه‌بندی شده، مطلبی است که من به هیچ وجه نمی‌توانستم از آن مطلع باشم؛ چون من تا به حال هرگز مطلبی ندیده‌ام که به عنوان اطلاعات محرمانه طبقه‌بندی شده باشد. از طرف دیگر اطلاعاتی که من درباره‌اش صحبت کردم نمی‌توانست اثر مخربی بر وضعیت نیروهای ما در خط مقدم جبهه داشته باشد. من خودم قبل از آن که با کسی صحبتی داشته باشم در این باره فکر کرده بودم. درباره اشاره من به نام فرمانده کل نیروهای نظامی در خط مقدم جبهه، آیا تا کنون سابقه داشته است ارتشی از جنگی پیروز بیرون بیاید فقط به این دلیل که نام فرمانده قشون‌اش در صحنه جنگ کتمان شده است؟ یا عکس آن، آیا تا به حال شنیده‌اید ارتشی شکست بخورد چون هویت فرمانده کل قوای مخالف، بر دشمن آشکار بوده است؟ هیچ یک از این موارد قبلاً اتفاق نیفتاده است. پس این که من نام فرمانده قوای چین در این جنگ را افشا کرده‌ام چگونه توانسته است بر وضعیت نیروهای نظامی در خط مقدم جبهه اثر منفی گذاشته باشد؟ در تمام طول تاریخ، اعم از تاریخ باستان و تاریخ مدرن، هرگز نشنیده‌ام که آگاهی از نام فرمانده قوای دشمن در یک جنگ عامل تعیین‌کننده‌ای در نتیجه‌نهایی آن باشد. چنین نظریه‌ای از اساس بی‌پایه است.

طبیعتاً دادستان کل می‌تواند ادعا کند که در کشور ما، به موجب سنت و عرف حاکم، هر آنچه به ذهن مقامات خطور کند باید سری و محرمانه تلقی شود. زمانی که «باند چهار نفره» بر سر قدرت بود و وقتی که سیاست انزواگرایی بر کشور حاکم بود و مملکت پشت درهای بسته از دنیا بریده بود، هر آنچه مقامات می‌پسندیدند می‌بایست اسرار محرمانه دولتی تلقی می‌شد و صرف ابراز چند کلمه به یک خارجی می‌توانست، در صورتی که مقامات اراده می‌کردند، روابط غیر قانونی با یک کشور خارجی قلمداد

شود. آیا منظور دادستان محترم این است که مردم باید از آن سنتی که در عصر اقتدار «باند چهار نفره» جا افتاد تبعیت کنند، یا این که منظور آقای دادستان این است که شهروندان از قانون تبعیت کنند؟ در این باب نظر اداره امنیت عمومی کاملاً روشن است: مسئولان این نهاد به من گفتند که ملزم به اطاعت از قوانین و مقرراتی هستم که بر سری نگه داشتن اطلاعات محرمانه دولتی، حاکم است. من نمی‌دانم این مقررات و ضوابط چه هستند. این را می‌دانم که در محتوای آن‌ها حفظ اطلاعات محرمانه مقرر شده است، اما چون این مقررات و ضوابط برای اطلاع عموم منتشر نشده است تا مردم آن‌ها را بشناسند و از آن‌ها پیروی کنند، باید در یکی از دوایر دولتی تدوین شده باشد. بنابراین شهروندان عادی، که موظفند مطابق قانون اساسی و سایر قوانین رفتار کنند، تکلیفی ندارند که از مقرراتی که از مفاد آن مطلع نیستند پیروی کنند؛ زیرا آن‌ها در یکی از دوایر دولتی تدوین شده است.

جمع‌بندی آنچه گفتم این است که: یکم، به هیچ وجه قصد خیانت به سرزمین پدری‌ام را نداشتم. دوم، هیچ مطلبی را برای دشمن افشا نکردم. سوم، هیچ گونه اطلاعات محرمانه‌ای، چه دولتی و چه نظامی، به دوستانم ندادم. بنابراین اتهام ارتکاب خیانت، که از سوی دادستان علیه من عنوان شده است، کاملاً بی‌اساس است. چنانچه دادستان محترم بر این عقیده باشد که محتوای صحبت‌های من با خارجی‌ها موضوعاتی بوده است که دولت ترجیح می‌داد افشا نشود و من با مطرح کردن آن مطالب مرتکب اشتباه شدم، با کمال میل حاضرم بپذیرم. به علاوه، این که دولت در حد معقول از شهروندان می‌خواهد در مواردی که مصلحت می‌داند برخی اطلاعات را محرمانه نگه دارند، را هم با کمال میل می‌پذیرم. اما در مقابل تردید ندارم دولت کاملاً توانایی این را دارد که حدود اطلاعاتی را که انتظار دارد شهروندان به عنوان اطلاعات محرمانه حفظ کنند، تصریح کند و این موضوع مهم را در یک وضعیت سردرگم و نامعلوم رها نکند و مانع از تماس مردم چین با مردم کشورهای دیگر نشود. چون این گونه برخوردها اجرای عدالت را مختل می‌کند و تأثیرات منفی و مخرب بر کشور و مردم دارد.

اتهام دوم: اقدام به تبلیغات و تحریکات ضد انقلابی دومین اتهامی است که در دادخواست علیه من عنوان شده است و دادستان مقاله «دموکراسی: رکن پنجم تجدد» و سایر مقالات مرا ارتجاعی توصیف کرده است. او همچنین نشریه «کاوشگری» را مرتجعانه خوانده است. نظر به این مواضع، لازم است اول روشن کنیم که منظور از کلمات «مرتجع»، «ضد انقلابی» و «انقلابی» چیست.

در نتیجه اثرات مخرب سال‌ها استبداد فرهنگی و سیاست‌هایی که در دورانی اعمال شد که «باند چهار نفره» بر سر قدرت بود و هدف، نگاه داشتن مردم در جهل مطلق بود بسیاری از مردم حتی امروز بر این باورند که اگر فردی دقیقاً مطابق خواست و اراده دستگاه رهبری کنونی عمل کند «انقلابی» رفتار کرده است. نیز، عمل کردن به شیوه‌ای که مغایر با اراده رهبران فعلی باشد همانا «ضد انقلابی» بودن است. من نمی‌توانم با چنین تعبیری، که مفهوم انقلاب را تا به این اندازه و به این شکل عوامانه تنزل می‌دهد، موافق باشم. اصطلاح «انقلابی» به معنای طی مسیری است که در آن انسان در جهت سیر تکاملی تاریخ حرکت و عمل می‌کند و تلاش می‌کند هر آنچه را که قدیمی، محافظه کار و مانعی بر سر جریان تکامل تاریخ است از میان بردارد. انقلاب یعنی مبارزه میان یک پدیده نو با یک پدیده کهنه. این که برچسب انقلاب دائمی را به اراده و امیال کسانی بچسبانیم که امروز بر سر قدرت‌اند به مثابه این است که هر گونه تکرار اندیشه را خاموش کنیم. این که بگوییم «قدرت همانا حقیقت است» تنزل دادن مفهوم انقلاب است و این یکی از موثرترین افزایشی بود که «باند چهار نفره» از آن برای سرکوب هر آنچه انقلابی بود استفاده کرد و طی بیست سال با آن مردم را به خاک سیاه نشانند.

اکنون اجازه می‌خواهم به اصطلاح «ضد انقلابی» و تعریفی استنادپذیر و دقیق از آن بپردازم. از نگاهی مطلق‌گرایانه این اصطلاح را می‌توان به منزله نگرش تاریخی تعبیر کرد؛ به این معنی که وقتی یک مشکل مشخص بررسی می‌شود تا مفهوم سیاسی آن درک شود، این بررسی از زاویه کدام نگرش تاریخی انجام می‌شود. اما در عرصه سیاست، هیچ مفهومی مطلق نیست و از آن‌جا که گرایش‌ها و جریان‌ها انقلابی در ادوار مختلف متفاوت هستند مفهوم «ضد انقلابی» هم معانی مختلفی به خود می‌گیرد؛ همان‌طور که پدیده‌ای که این اصطلاح به آن اطلاق می‌شود هم پدیده‌ای متغیر است. چنانچه یک درک ویژه از این اصطلاح (که برای یک دوره ویژه، معتبر است) معیار یا استاندارد شود، نتیجه صرفاً انتساب خودسرانه یک سری برچسب به انسان‌ها است؛ انسان‌هایی که لزوماً آن برچسب‌ها به آن‌ها نمی‌خورد. حتی در زمان خود انقلاب هم، از آن‌جا که درک توده مردم عادی از انقلاب درجات مختلفی داشت، این کلمه ضد انقلاب با تعابیر ضد و نقیضی مواجه شد. استفاده از این اصطلاح به عنوان یک مفهوم مطلق سیاسی و تغییرناپذیر برای ارزیابی میزان مجرمیت کسانی که متهم به ارتکاب جرایمی شده‌اند به مثابه این است که مثلاً از پرگار برای اندازه‌گیری ارتفاع استفاده کنیم.^۷ این امر سبب موارد عدیده بی‌عدالتی، اشتباه و داوری غلط در خلال سی سال

۷- منظور استفاده از ابزار نامناسب برای انجام یک کار هدفمند است.

گذشته بوده است. همین امر یکی از دلایلی است که به واسطه آن «باند چهار نفره» موفق شد علی‌رغم مخالفت توده مردم قدرت را به دست بگیرد. چنانچه مقرر شود مفهوم سیاسی کنونی، استاندارد قانونی است میدان را برای اصطلاحاتی همچون ضد انقلاب گشوده‌ایم و مغبون خواهیم شد ...

موضوع بعدی ارتباط میان مقالات من و گرایش انقلابی کنونی است. گرایش یا جریان تاریخی کنونی گرایش یا جریان دموکراتیک است. جامعه چین در این مرحله از رشد خود و مردم این کشور با یک مشکل مواجه است؛ این که چنانچه در سیستم اجتماعی کشور اصلاحاتی توأم با ریشه‌کن کردن خاستگاه اجتماعی استبداد فاشیستی در جامعه، ریشه گرفتن عمیق و اساسی دموکراسی در آن و تضمین حقوق دموکراتیک مردم صورت نگیرد، جامعه چین قادر به پیشرفت نخواهد بود و تجدد سوسیالیستی در این کشور حاصل نخواهد شد. بنابراین گرایش دموکراتیک همانا جریان انقلابی در عصر کنونی است و نیروهای اقتدارگرای محافظه‌کاری که در مقابل گرایش دموکراتیک ایستادگی می‌کنند ضد انقلابی‌های واقعی عصر ما محسوب می‌شوند.

استدلال محوری آن مقالاتی که من نوشتم، از جمله مقاله «دموکراسی: رکن پنجم تجدد»، این است که بدون دموکراسی تحقق چهار رکن دیگر تجدد امکان‌پذیر نیست؛ بدون رکن پنجم یا دموکراسی، صحبت از دموکراسی صرفاً یک دروغ تو خالی است. چنین استدلالی چطور می‌تواند ضد انقلابی باشد؟ تردیدی نیست کسانی که با دموکراسی مخالف‌اند همان کسانی هستند که باید در زمره ضد انقلابیون جای داده شوند. طبیعی است من ادعا ندارم دلایلی که در استدلال خود مطرح کرده‌ام یا فرضیه‌ای که مطرح می‌کنم همیشه صددرصد صحیح است. لازم است این دلایل و آن فرضیات عملاً از بوته آزمون تاریخی گذر کنند. لازم است از این دلایل و استدلال‌ها از هر سو انتقاد شود؛ چون فقط در آن صورت است که صیقل می‌خورد و دقیق‌تر خواهد شد. اما حتی اگر دلایلی که در استدلالم عنوان کرده‌ام و فرضیه‌ای که این استدلال بر اساس آن مطرح شده است کاملاً دقیق نباشد باز هم در ماهیت انقلابی موضوعی که مطرح کردم، که به وضوح مشهود است، هیچ گونه خللی وارد نمی‌شود.

اتهام سوم: در دادخواست گفته شده است مقایسه‌ای که من میان مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائو تسه‌تونگ با پمادها و معجون‌های ساخته طبیب‌های دوره‌گرد شارلاتان کردم - که ادعا می‌کردند [این پمادها و معجون‌ها] به طور معجزه‌آسا هر دردی را درمان می‌کند - بهتان‌آمیز است و متهم به ارتکاب جرم افترا شده‌ام. درک من

از اصطلاح افترا یا تهمت این است که جرمی را بدون پایه و اساس به کسی که مرتکب آن نشده است نسبت دهند. ساختن پماد و معجون که جرم نیست. دادستان محترم با نقل قولی که از من کرده است، که هم خارج از متن و به صورت انتزاعی از قول من نقل شده و هم تحریف شده است، نتوانسته ادعای خود را ثابت کند.

مارکسیسمی که من در مقالاتم به آن حمله می‌کنم به هیچ وجه مارکسیسم بیش از یکصد سال پیش نیست؛ آن مارکسیسمی است که مطلوب نظر سیاستمداران شارلاتان از نوع لین بیائو^۸ و «باند چهار نفره» بود. من هیچ چیز را در این جهان ثابت و تغییرناپذیر نمی‌دانم و هیچ نظریه‌ای را به طور مطلق صحیح نمی‌پندارم. همه نظریاتی که بر ایدئولوژی استوارند نسبی‌اند، چون هر یک در وجود خود عناصری دارند که به طور نسبی حقیقت یا به طور نسبی نامربوط و یاوه است. ممکن است یک نظریه در یک زمان مشخص و برای یک موقعیت ویژه نظریه دقیقی بوده باشد، اما در زمان و موقعیت دیگر مسخره و سرتاپا مهمل باشد. ممکن است یک نظریه با در نظر گرفتن یک سری داده‌ها صحیح باشد، اما با تغییر داده‌ها کاملاً بی‌معنی و نامعقول باشد. برخی نظریه‌ها هم ممکن است در آن واحد و همزمان قابلیت آن را داشته باشد که هم صحیح و هم اشتباه باشد. مارکسیسم هم از این قاعده کلی مستثنی نیست. مارکسیسم در طی صد سال تحول دچار انواع انشعاب شد و به مکاتب مختلف تقسیم شده است: از کوتسکیسم^۹ تا لنینیسم تا تروتسکیسم، از استالینیسم تا اندیشه‌های مائو تسه‌تونگ و کمونیسم اروپایی و غیره. همه این تئوری‌ها در عین این که بر پایه تفکر مارکسیسم یا حداقل بر اساس بخشی از این تفکر بنا شده‌اند هر یک به نوبه خود در آن نظام، اصلاحات و تجدیدنظرهایی به عمل آورده‌اند. به همین دلیل علی‌رغم این که همه آن‌ها مارکسیسم خوانده می‌شوند هیچ کدام، آن نظام مارکسیستی اصیل نیستند. هسته نظری مارکسیسم اولیه تا حدود زیادی بر اساس توصیف یک جامعه مشخص و یک دولت آرمانی بنا شده است که

۸-Lin Biao (۱۹۰۷ - ۱۹۷۱) از افسران ارشد ارتش چین (ارتشبد) بود که در پیروزی حزب کمونیست این کشور بر ارتش ملی کومینتانگ (۱۹۴۵ - ۱۹۴۹) نقش مهمی ایفا کرد. او همچنین در ایجاد کیش شخصیت در اطراف مائو تسه‌تونگ نقش اساسی داشت و به دلیل حمایت از انقلاب فرهنگی به سمت معاونت رئیس حزب کمونیست منصوب شد و قرار بود جانشین مائو تسه‌تونگ شود ولی در سال ۱۹۷۱ در یک حادثه انفجار هواپیما جان خود را از دست داد.

۹- اشاره به اندیشه‌های Karl Johann Kautsky (۱۸۵۴ - ۱۹۳۸) فیلسوف، روزنامه‌نگار و تئوریسین مارکسیست چک-اتریشی است که پس از مرگ فردریک انگلس در سال ۱۸۹۵ تا شروع جنگ اول جهانی از مروجان اصلی مارکسیسم ارتدکس بود.

این نگرش به هیچ وجه مختص مارکسیسم نیست. آن جامعه، مشتمل بر یک آرزوی همگانی بود که زحمتکشان و روشنفکران در آن سهیم بودند و همانا دستیابی به آزادی و برابری، مالکیت عمومی اموال و عدالت اجتماعی بود. مارکسیسم برای نیل به این جامعه آرمانی ادغام دموکراسی متعارف با یک نوع دیکتاتوری را تجویز می‌کرد که در آن یک قدرت مرکزی وجود داشت. این تلفیق شگفت‌انگیزترین مشخصه مرام مارکسیستی است.

صد سال است که مارکسیسم در عمل آزموده شده است؛ دولت‌هایی که از دل این شیوه دیکتاتوری برخاستند و تمرکز قدرت وجه مشخصه آن‌ها است - مانند اتحاد جماهیر شوروی، ویتنام و چین قبل از سقوط «باند چهار نفره» - همگی بدون استثنا رو به زوال گذاشتند و تبدیل به رژیم‌هایی فاشیستی شدند که در آن یک اقلیت کوچک رهبری و اقتدار خود را بر توده مردم، که زحمتکشان هستند، تحمیل کرده است. به علاوه، دیکتاتورهای فاشیست که سکان دولت‌ها را در دست دارند مدت‌ها است دیگر از دیکتاتوری پرولتاریا برای اجرای ایده‌آل‌های دیرینه کمونیسم استفاده نمی‌کنند بلکه کاملاً عکس آن عمل می‌کنند. به این معنی که همه این حاکمان بدون استثنا از ایده‌آل‌های کمونیسم برای تقویت به اصطلاح دیکتاتوری طبقه کارگر استفاده می‌کنند تا [این دیکتاتوری] همچون افزاری در جهت منافع صاحبان قدرت عمل کند.

به این ترتیب سرنوشت مارکسیسم همانند بسیاری از مذاهب است. پس از انتقال این ایدئولوژی به نسل‌های دوم یا سوم، محتوای انقلابی آن بی‌سروصدا حذف می‌شود؛ در حالی که حاکمان بخشی از ایده‌آل‌های اصولی آن را قبضه کرده‌اند و از آن به عنوان دستاویزی برای به اسارت کشیدن مردم و افزاری برای اغفال و گول‌زدن آن‌ها استفاده می‌کنند. تا وقتی کار به این جا بکشد ماهیت آموزه‌های آن هم دچار تغییر اساسی شده است. به این معنا که ایده‌آل‌های آن تبدیل به دست‌آویز و ابزاری شده است برای به اسارت کشیدن و اغفال مردم. به این ترتیب ماهیت آموزه‌های آن به طور اساسی متحول شده است. من این سنت به کارگرفتن ایده‌آل‌ها برای گمراه کردن و به اسارت کشیدن مردم را «ایده‌آلیسم» می‌خوانم (دیگران شاید آن را «ایمان» بخوانند). دیکتاتوری فنودالی و فاشیست «باند چهار نفره» نمونه‌ای از این تحول در اوج آن بود. وقتی این نوع فاشیسم‌ها از ایده‌آل‌های ظریف و شکوهمند بهره‌برداری می‌کنند تا یک باور کور درباره یک خرافه مدرن در مردم ایجاد کنند و مردم را راحت‌تر گول بزنند و اغفال کنند، آیا این عملکرد به غیر از شارلاتانیسم از نوع مدرن آن است؟ آیا این شگرد از معجون یا پمادی که طیب‌نمایان قلابی قدیم می‌ساختند شگفت‌آورتر نیست؟

در این جا باید ذکر کنم من با مطالعه سیر تحولات تاریخی مارکسیسم به این نتایج رسیده‌ام و هر گونه اشتباه احتمالی در این نتایج را می‌توان با تحقیقات نظری بیشتر اصلاح کرد. از هر انتقادی که از سوی هر کس به این نتیجه‌گیری‌ها شود استقبال می‌کنم. حتی اگر این نتیجه‌گیری‌ها دقیق نباشد، مطابق اصل آزادی بیان و آزادی طبع و نشر، اشاعه تحقیقات نظری تجربی و تبادل نظر درباره آن‌ها جرم تلقی نمی‌شود. همیشه باید با نگاهی انتقادی با تئوری‌های قدیمی ایدئولوژیک، که هنوز پابرجا مانده‌اند، برخورد کنیم و از آن‌جا که نگرش مارکسیستی نیز نگاه انتقادی در کارهای مطالعاتی را تایید می‌کند پس چرا با مارکسیسم برخوردی انتقادی نداشته باشیم؟ کسانی که برخورد انتقادی با مارکسیسم را ممنوع می‌کنند در پی آنند که از دل مارکسیسم یک ایمان مذهبی بیرون بیاورند. هر انسانی حق دارد به هر نظریه‌ای که به باور او درست است اعتقاد داشته باشد و از آن حمایت کند، اما نباید با توسل به موازین الزام‌آور قانونی نظریه مورد قبول خود را بر دیگران تحمیل کند؛ چون در این صورت آزادی دیگران را مختل می‌کند.

اتهام چهارم: در دادخواست ادعا شده است که من با شعار به اصطلاح آزادی بیان برای دموکراسی و حقوق بشر مردم را به براندازی نظام سوسیالیستی و قدرت سیاسی دیکتاتوری طبقه کارگر برانگیخته‌ام و تحریک کرده‌ام. قبل از هر چیز اجازه بدهید تصریح کنم چیزی به نام «به اصطلاح آزادی بیان» وجود ندارد. کاملاً برعکس؛ آزادی بیان در قانون اساسی به صراحت به عنوان یکی از حقوقی که همه شهروندان از آن برخوردارند تضمین شده است. انتخاب این کلمه «به اصطلاح» از سوی دادستان محترم، زمانی که ایشان از حقوقی سخن می‌گویند که در قانون اساسی برای مردم تضمین شده است، نه فقط نمایانگر غرض‌ورزی ایشان در این باب است، نشان می‌دهد جناب دادستان از خاطر برده که مسئولیت این مقام حفظ و حمایت از حقوق شهروندان است. او حقوق شهروندان میهن‌مان را به سخره می‌گیرد.

لزومی نمی‌بینم اتهاماتی را که دادستان با استناد به گفته‌های من - که خارج از متن آن‌ها را نقل کرده - فهرست‌وار در دادخواست آورده است یک به یک رد کنم. آنچه می‌خواهم توجه دادگاه را به آن جلب کنم صرفاً مواردی از بی‌دقتی و قصور دادستان محترم است. در دادخواست چنین می‌خوانیم: «یک نظام پادشاهی فئودال در هیئت سوسیالیسم». آیا دیکتاتوری فاشیستی «باند چهار نفره» صرفاً یک نظام پادشاهی فئودال در هیئت سوسیالیسم نبود؟ در جای دیگر عبارتی دیگر از من نقل شده است: «یا به عنوان

افزار مدرنیزه کردن بزرگ‌نمایی‌های بلندپروازانه دیکتاتوری استفاده شوند». این عبارت در نوشته اصلی من با کلمات زیر تکمیل شده بود: «ما خواهان آنیم که زندگی مردم مدرن شود». آیا دادستان خواهان مدرن‌شدن بزرگ‌نمایی‌های بلندپروازانه دیکتاتوری است اما تمایلی ندارد زندگی مردم واقعا مدرن شود؟ تصور نمی‌کنم دادستان محترم چنین نگرشی داشته باشند. همچنین باور ندارم دادستان محترم انتقاد از «باند چهار نفره» را ممنوع اعلام کنند. پس چرا من آن نمونه‌ها را ذکر کردم؟ میل ندارم تفسیر نابجا کنم، اما می‌دانم ملاحظاتی که آقای دادستان به آن‌ها اشاره کرده است به هیچ وجه نمایانگر آن نیست که من قصد براندازی حکومت و نظام سوسیالیستی را داشته‌ام یا به اهداف دموکراسی صدمه‌ای وارد کردم.

در باب هدف ما از انتشار مجله «کاوشگری»: ما هرگز با سازمان‌های توطئه‌گر همراه نشدیم و ما هرگز در فعالیت‌های سازمان‌هایی که دست به عملیات خشونت‌آمیز می‌زنند شرکت نکردیم. مجله کاوشگری به عنوان نشریه‌ای برای تحقیق و تفحص در مسائل نظری تدوین شد و در معرض فروش قرار گرفت. براندازی قدرت سیاسی هرگز هدف آن نشریه نبود و آن نشریه هرگز نمی‌توانست در فعالیت‌هایی که به قصد براندازی حکومت صورت می‌گیرد مشارکت کند. این نشریه خود را جزئی از جنبش دموکراتیک می‌دانست و هرگز نمی‌توانست به آن جنبش صدمه‌ای وارد کند. وقتی مردم از ما می‌پرسند که آیا حاضریم روزی در یک مبارزه مسلحانه شرکت کنیم یا به اقداماتی با هدف براندازی دست بزنیم، می‌گوییم که من در گذشته به این پرسش پاسخ دقیق داده‌ام. از نظر من تبلیغات در چارچوب قانونی و جنبش دموکراتیک، هر دو برای گسترش یک حکومت دموکراتیک ضروری‌اند. یک حکومت دموکراتیک به تدریج و فقط زمانی شکل می‌گیرد که اکثریت مردم از این نوع حکومت درک و فهمی درخور داشته باشند. چنین حکومتی با اصلاحات و از دل نظام سیاسی پیشین بیرون می‌آید. اشاعه این نگرش یکی از اهداف اصلی نشریه ما بود. یانگ گوانگ، لو لین، جانوئن و لیوچینگ همه می‌توانند شهادت بدهند که آنچه می‌گوییم عین حقیقت است. با آن‌ها بارها در این باره صحبت کرده‌ام.

اتهام مدعی‌العموم مبنی بر این که من قصد سرنگونی نظام سوسیالیستی را داشتم از همه بیش‌تر با واقعیت‌های موجود در تضاد است. آقای دادستان ادعا می‌کند مقالات مرا مطالعه کرده است. بنابراین می‌بایست متوجه آن بخش از مقاله «دموکراسی: رکن پنجم تجدد» شده باشد که در آن تحت عنوان «سوسیالیسم و دموکراسی» نظر خود را درباره سوسیالیسم به تفصیل نوشته‌ام. در موارد متعددی که دادستان محترم با من

گفت‌وگو کرده‌اند هم من به این مسئله اشاره کرده‌ام. بنابراین ایشان نمی‌تواند از آن اظهار بی‌اطلاعی کند. البته که تعبیر دادستان محترم از یک نظام سوسیالیستی شاید به احتمال زیاد با آنچه من از آن سیستم درک می‌کنم تفاوت زیادی داشته باشد. من بر این باورم که سیستم سوسیالیستی در عمل می‌تواند اشکالی مختلف به خود بگیرد و محدود به یک شکل و یک قالب نباشد. به نظر من با در نظر گرفتن برجسته‌ترین تمایزاتی که میان این اشکال گوناگون وجود دارد، نظام‌های سوسیالیستی را می‌توان به دو گروه بزرگ تقسیم کرد. نوع اول سوسیالیسم دیکتاتوری به مدل سوویت آن است که وجه مشخصه آن تمرکز قدرت در دست اقلیت حاکم است. نوع دوم سوسیالیسم دموکراتیک است که در آن، قدرت در ید مردم است و بر شیوه‌ای دموکراتیک سازماندهی شده است. اکثریت مردم ما خواهان این نوع دوم نظام سوسیالیستی برای کشورمان هستند. هدف مطالعات و بررسی‌های تحقیقی ما این بود که راه‌های رسیدن به این نوع نظام سوسیالیستی را پیدا کنیم. انگیزه مشارکت من در جنبش دموکراتیک برقراری این نوع سوسیالیسم دموکراتیک بود.

به نظر من بدون اصلاحات در سیستم اجتماعی کنونی، بدون استقرار واقعی یک قدرت مردمی و بدون یک نظام حکومتی دموکراتیک که به عنوان ضامن عمل کند، مدرن کردن اقتصاد ما ناممکن است. یک نظام حکومتی دموکراتیک پیش شرط مدرن کردن کشورمان در همه ابعاد آن است. مقاله «دموکراسی: رکن پنجم تجدید» بر اساس این نظریه نوشته شد. موضوع اصلی آن مقاله همین نظریه بود که در آن‌جا به تفصیل تشریح شد. اعضای دفتر دادستانی شاید با نظریه من موافق نباشند، اما این عدم توافق باعث نمی‌شود به من برچسب براندازی بزنند.

اتهام پنجم: لزومی نمی‌بینم اتهاماتی را که دادستان فهرست‌وار در دادخواست قید کرده است یک به یک رد کنم و در هر یک به بخش‌هایی اشاره کنم که در آن دادستان از گفته‌های من، خارج از متن نقل قول کرده است. در این باره مایلم فقط به دو نکته اشاره کنم. اول این که قانون اساسی به شهروندان این حق را اعطا کرده است که از رهبرانشان انتقاد کنند؛ چون این رهبران خدایان نیستند. فقط به لطف انتقاد مردم و نظارت آن‌هاست که آن رهبران کم‌تر دچار خطا خواهند شد و فقط از این راه است که مردم می‌توانند از سیاه‌بختی اجتناب کنند و نگذارند رهبران و حاکمان‌شان آن‌ها را نادیده بگیرند. فقط آن زمان مردم خواهند توانست یک نفس راحت بکشند. دوم این که چنانچه مایل باشیم در نظام سوسیالیستی مملکت‌مان دست به اصلاحات بزنیم این

اصلاحات را باید با کمک همه مردم و با استفاده از شیوه‌های انتقاد و مباحثه انجام دهیم تا بتوانیم نقائص نظام فعلی را شناسایی کنیم. در غیر این صورت نمی‌توان اصلاحات را با موفقیت پیش برد. مردم حق دارند زمانی که با افراد غیر منطقی و موضوعات ناپذیرفتنی مواجه می‌شوند انتقاد کنند. آن‌ها حتی وظیفه دارند به انتقاد مبادرت کنند و این از والاترین حقوق مردم است که هیچ فرد یا تشکیلات دولتی حق مداخله در آن را ندارد. شنیدن انتقاد شاید زیبا و دلپذیر نباشد و انتقاد همیشه هم بجا نیست. اگر کسی اصرار داشته باشد انتقاد باید خوشایند یا کاملاً بجا و درست باشد و اگر انتقادی غیر از این بود مستوجب تنبیه خواهد بود، عملاً انتقاد کردن و اصلاحات را قدغن کرده است. چنین مطالبه‌ای درست عین این است که دستگاه رهبری را به مقام الهیت ارتقا دهیم. تردید ندارم کسی از ما توقع ندارد دوباره به آن مسیر دیرینه، به آن باور کور به دستگاه رهبری - که «باند چهار نفره» مدافع آن بود - بازگردیم. طبیعی است که هر انتقادی باید بر اساس واقعیت‌های جالب توجه عینی باشد و نباید به حمله‌های شخصی و بهتان‌هایی که از روی دشمنی مطرح می‌شود میدان دهیم. این منع یکی از اصولی بود که ما در نشریه‌مان به آن متعهد بودیم. همان‌طور که بیانیه‌ای که در سرصفحه نشریه‌مان درج می‌کنیم گواه بر این امر است. اگر دادستان محترم بر این عقیده است که آنچه من در این زمینه انجام دادم کافی نبوده است حاضریم این انتقاد را از دادستان محترم یا هر شخص دیگری که چنین انتقادی کند بپذیریم.

حکم دادگاه و مجازات تعیین شده

قاضی: وی جینگ‌شنگ با افشا اطلاعات محرمانه نظامی به یک بیگانه به سرزمین پدری خیانت کرده است. او با نوشتن مقالات ارتجاعی و اشاعه تبلیغات و تحریکات ضد انقلابی قانون اساسی را نقض کرده و مصالح ملی و مردمی را به مخاطره انداخته است. این فعالیت‌ها در مجموع یک جرم سنگین ضد انقلابی با ماهیتی بسیار مذموم و تبهکارانه محسوب می‌شود.

به منظور پاسداری از نظام سوسیالیستی، تحکیم دیکتاتوری طبقه کارگر، تضمین پیشرفت بلامانع و تدریجی روند مدرن‌شدن نظام سوسیالیست و سرکوب فعالیت‌های مخرب ضد انقلاب با استناد به قانون مجازات ضد انقلابیون - ماده ۲، ماده ۶ بند یک، ماده ۱۰ بند ۲ و ۳ و همچنین ماده ۱۶ و ماده ۱۷ همین قانون - دادگاه وی جینگ‌شنگ را به پانزده سال حبس توأم با سه سال محرومیت از کلیه حقوق سیاسی در خاتمه دوران حبس محکوم می‌کند.

زندانی مجاز است ظرف ده روز از دومین روز از تاریخ دریافت این مجازات پرونده را همراه با تقاضای تجدید نظر به دادگاه استیناف ارجاع دهد.

